



سوره الزلزال

مدنی یا مکی و دارای ۸ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{۱} آنگاه که زمین به لرزه درآید. به لرزشی که

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾

می‌باید.

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

{۲} و زمین بیرون دهد سنگینی‌های خود را.

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

{۳} و گوید انسان: چه پیش آمده زمین را!؟

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾

{۴} در آن روز بازگوید خبرهای خود را.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾

{۵} به این که پروردگارت مر او را وحی نموده.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا

{۶} در آن روز مردم گروه گروه و پراکنده بیرون

آیند تا اعمالشان به آن‌ها نمایانده شود.

أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾

{۷} پس کسی که به اندازه سنگینی ذره‌ای نیکی

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾

کند آن را ببیند.

{۸} و کسی که به اندازه ذره‌ای بد کند آن را ببیند.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

شرح لغات:

زلزل، ماضی مجهول: زمین به جنبش درآمد، شخص هراسان گردید، شتر به سختی رانده شد. شاید ریشه اصلی این که فعل رباعی زَلَّ (ثلاثی به تشدید لام)، یا زلز، باشد که برای تشدید یا تکرار مفهوم فعل، زاء یا لام افزوده شده است. زَلَّ: لغزید، فرو افتاد. زلز: به اضطراب درآمد.

اثقال، جمع **ثقل** (به کسر ثاء و سکون قاف): بار سنگین، وزن **ثقل** (به فتح ثاء و قاف) هر چیز نفیس، توشه مسافر.

مثقال، به معنای اسم مصدر: وزن، سنگینی. به معنای اسم آلت: آنچه به وسیله آن وزن و سنجیده می شود.

اوحی، از وحی: به او اشاره نمود، نهانی با وی سخن گفت، در ضمیرش الهام نمود، احساس به نگرانی کرد.

یصدر، مضارع صدر: از جایی برگشت، از محل آبخور بیرون آمد، به سوی جایی رفت، از پشت مکانی سر برآورد، کار انجام شد، به نتیجه رسید.
اشتات: جمع شت و شتات: پراکنده، پراکندگی.
ذره: اجزای گرد که در هوا منتشر است. (هباء، کمترین جزء جسم، مورچه).

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»: اِذَا ظرف فعل ماضی «زُلْزِلَتْ» که محقق الوقوع در آینده و منسوب به فاعل و عامل مجهول است. زلزالها، مفعول مطلق و مضاف، دلالت بر عظمت و خصوصیت آن زلزله دارد: آنگاه که زمین به لرزه درآید، آن لرزه مخصوص و بزرگش.^۱ «طالقانی و زمانه ما»

انواع زلزله‌هایی که پیوسته در زمین رخ می دهد موضعی و کوتاه و گذرامی باشد. ولی این که زلزله‌ای که قرآن با قاطعیت و اوصاف خاص از آن خبر داده، نهایی و فراگیرنده است که با آن یا پس از آن زمین دگرگون می گردد و رستاخیز عظیم رخ می نماید. اما علل طبیعی چنین زلزله‌ای چه خواهد بود خدا می داند. چنان که هنوز علل واقعی و اصلی این که زلزله‌های موضعی و گذرا، چنان که باید معلوم نشده

۱. رجوع شود به تفسیر و توضیح آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ»، (نازعات) [ج ۶ مجموعه آثار، ص ۱۲۷] و آیات «إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» (انشقاق) [ج ۶ مجموعه آثار، ص ۳۷۶] (مؤلف).



است. تاکنون بیش از این نمی‌دانیم که این زلزله‌ها از آثار حرارت فوق‌العادهٔ اعماق و قسمت‌های مرکزی زمین است که مواد آن را بیش از حدگداخته می‌دارد و گاه در لایه‌ای طبقات بالا نفوذ می‌نماید و به سبب تبخیر آب‌های درونی و فشار آن و یا فرو ریختن صخره‌های بزرگ و جا بجا شدن آن‌ها سطح بالای زمین به لرزه درمی‌آید. آنچه نمی‌دانیم این است که این‌گونه حرارت درونی زمین که منشأ زلزله‌ها و آتشفشان‌ها و تبدل عنصرها می‌شود چگونه پدید آمده و سرانجام آنچه خواهد بود؟

«بر مبنای فرضیهٔ «کانت - لاپلاس» که از اوایل قرن هیجده پدید آمد و تا اوایل قرن کنونی پذیرفته شده بود؛ حرارت درونی زمین از شعله‌وری آن که از خورشید جدا شده بود، باقی مانده و به تدریج سرد می‌شود. ولی فرضیهٔ جدا شدن سیارات از خورشید، به وسیلهٔ محققینی مانند «کلرک ماکسون» مردود شناخته شد و پس از آن فرضیه‌های دیگر پیشامد و اکنون فرضیهٔ تأیید شده آن است که «کویبیر و تیسزاکر» پس از بررسی‌های علمی ابراز داشته‌اند. بنابراین فرضیه، چون سیارات منظومهٔ شمسی از گاز سرد و ذرات غبار بین ستاره‌ها پدید آمده و با تراکم خورشید متراکم شده و شکل یافته‌اند، باید اشتعال و حرارت درونی زمین پس از تراکم وجود آن پدید آمده باشد. پس سبب این حرارت شدید و گدازندهٔ درون زمین چیست؟ آیا در اثر فشار قسمت‌های بالا و محیط زمین پدید آمده یا سبب دیگری دارد؟ با بررسی‌های خواص فیزیکی اجسام این نظر تأیید شده که حرارت و ذوبان هستهٔ زمین نتیجهٔ تشعشع مواد «رادیو آکتیو» است. بنابراین به عکس فرضیهٔ «کانت - لاپلاس» که به تدریج حرارت مرکزی فرو می‌نشیند، شاید پیوسته گرم‌تر شود و به قسمت‌های بالا و سطح زمین برسد و دچار تشعشع‌ها و لرزه‌های نهایی گردد و یک باره به صورت نیروی



مشعشع درآید: ﴿يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾^۱ ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
 بِنُورٍ رَبِّهَا﴾^۲، و مواد سنگین آن از سنگینی خارج و مبدل شود: «وَ
 أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا». و شاید که این زلزله و انفجار نهایی زمین از آثار
 انفجارهای خورشیدی رخ دهد. برای آشنایی به نظریات مشروح و
 مستدل دربارهٔ ساختمان مادی خورشید و سیارات و وضع نهایی آن‌ها
 رجوع شود به نوشته‌های «ژرژگاموف» به خصوص فصل ۱۵ و ۱۸ از
 کتاب «ماده، زمین و آسمان» و همچنین به توضیحاتی که به تناسب آیات
 در بخش اول از جزء آخر این تفسیر آمده.»

«وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»: و اخرجت عطف به زلزله، تکرار و تصریح به
 اسم ظاهر «الارض» به جای ضمیر، برای توجه بیشتر و اتکاء به حوادث زمین است.
 ائقال اگر جمع ثقل (به کسر ثاء و سکون قاف) باشد، منظور یا اجسام فشرده و
 سنگین وزن درون زمین یا گران قیمت آن است: و آنگاه که زمین بیرون دهد مواد
 سنگین و فشرده‌ای را که آن را استوار و برقرار می‌دارد، یا ذخائر و معادنی را که
 وسیلهٔ زندگی در آن است. و چون چنین پیش آید زمین پوک می‌گردد، دیگر نه خود
 استقرار دارد و نه برای ساکنین در آن قراری خواهد بود. و اگر ائقال جمع ثقل (به
 فتح ثاء و قاف) باشد مقصود همان نفائس و ذخائر ارزش دار زمین است. بنابراین
 می‌شود که واو «و اخرجت...» حالیه و خبر از گذشته یعنی پیش از وقوع آن زلزله
 باشد: آنگاه که چنان زلزله رخ دهد، و حال آنکه زمین نفائس خود را بیرون داده و
 در دست‌رس آدمیان قرار داده است.

۱. ابراهیم (۱۴)، ۴۸.

۲. زمر (۳۸)، ۶۹.

«وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا»: الانسان ناظر به نوع یا افراد است. ما، برای اعجاب و از قبیل حدیث نفس است: انسان که چنین حادثه‌ای را برای زمین آرام پیش‌بینی نمی‌کرد، گوید چه شده زمین را که به چنین وضعی درآمده و چه بر آن عارض شده است؟! این آیه نیز یا عطف به زلزله و به اعتبار ادا، خبر از آینده محقق می‌باشد و یا بیان حال گذشته و پیش از وقوع چنین حادثه است.

می‌شود که آیه «اذا زلزلت...» و دو آیه معطوف به آن، از قبیل استعاره‌ای در کلام و خبر از ظرف آینده از جهت علاقه به مظلوف باشد، چنان‌که گویند زمین از جمعیت می‌لرزید یا موج می‌زد یا زمین تکامل یافته. اگر این که معنی مطابق با محاورات متعارف زمان نزول قرآن باشد، شاید این که آیات از دوران‌های نهایی و تکامل زمین از جهت جنبش‌های فکری خبر می‌دهد: پس از دوره‌های بسیار درازی که آدمیان آرام و بی‌خبر روی زمین زیست می‌نمایند و از درون و اسرار زمین و جهان آگاهی ندارند، ناگهان دوره‌ای فرا رسد که مغزها و عقول که خود از پدیده‌های زمین است به حرکت درآید و جنب و جوشی در سراسر زمین روی دهد: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ...» و چنان منابع و نفایس و نیروهای زمین بیرون آید و به کار افتد: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»، که انسان را به شگفتی و هراس آورد: «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا!؟».

گرچه این تأویل و اشارات، با مضامین پنج آیه اول سازگاری دارد، ولی با ظواهر آیات آخر «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ...» که خبر از بروز مردم در قیامت است سازگار نیست. مگر آنکه این که روز رستاخیز بزرگ، در پایان و پیوسته به آن حوادث باشد.

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا»: یومئذ، بدل از «اذا زلزلت...» و تحدث، جواب و عامل شرط «اذا - یومئذ» است. هیأت و معنای تحدث دلالت بر



استمرار در ابراز حوادث، و اضافه اخبار به ضمیر «ها» اشعار به اختصاص دارد: باء «بَانَ» سببیه یا وصلیه، اضافه رب به مخاطب: اشاره به ربوبیت و مبدأ وحی است. لها، به جای الیها اختصاص یا انتفاع را می‌رساند. به مورد و مطلب وحی از جهت نامفهوم بودن یا مفهوم بودن از آیه قبل تصریح نشده است: زمین در آن روز نوآوردها و اخبار مخصوص خود را پی در پی ابراز می‌دارد، به سبب این که، یا به این که پروردگار تو برای زمین یا مردم زمین وحی نموده است.

وحی القای حقیقت یا انشاء و هدایت و نمایاندن طریق انجام کاری در ضمیر و درون وحی گیرنده است. چنان‌که به همین معنای وسیع در آیاتی از قرآن کریم ذکر شده: ﴿وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (النحل ۶۸/۱۶)، ﴿وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت ۱۲/۴۱)، ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا﴾ (مؤمنون ۲۳/۲۷). ﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمَمًا مَّا يُوْحَىٰ، أَنْ اِقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ﴾ (طه ۳۸/۲۰ و ۳۹)، ﴿وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي﴾ (مائده ۱۱۱/۵).

وحی به زمین گویا همان امر و تدبیر ربوبی است که از آغاز تکوین زمین و دور از چشم و شناخت انسان انجام می‌گیرد و پیوسته مواد و ترکیب‌ها و عناصر و صورت‌هایی پدید می‌آورد که هر یک آثار و خواصی در بردارند. این آثار و رازهای مکمون در دوره تحرک و تحوّل نهایی، به سبب نیروی برتر یا قدرت علمی بشر، چون بیان و حدیث رسایی پیوسته بروز می‌نماید.^۱

۱. زمین، مانند ملل و اقوام، تاریخ پر حادثه و عبرت‌انگیزی دارد. اکنون در پرتو علم و جنبش فکری، بسیاری از حوادث و اخبار آن آشکار گردیده و محققین زمین‌شناس مانند محققین تاریخ آن‌ها را می‌نمایانند: اوضاع و تحولات و تغییراتی که در آن پیش آمده و حوادثی که بر آن گذشته و گیاه‌ها و جانورانی که پدید آمده و از میان



و شاید وحی و حدیث زمین این باشد که در آن مرحله نهایی که تحول بزرگی برای زمین پیش آید، نیرویی در آن پدید می آید که امواج آثار و اعمال آدمیان را که در آن ثبت شده به صورت اصوات منعکس می نماید، چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این مضمون رسیده است: «آن حضرت فرمود آیا می دانید که اخبار زمین چیست؟ - گفتند خدا و رسول او داناترند - گفت: خبرهای آن چنین است که زمین گواهی می دهد بر هر مرد و زنی به آنچه در روی آن انجام داده است: می گوید در چنان روز چنین عملی انجام داده. و همین است اخبار زمین». ^۱ بعضی از مفسرین (مانند صاحب کشاف و مجمع البیان) گفته اند: «شاید در زمین چیزی سخن مانند پدید آید که از آن به سخنگویی تعبیر شده است». (مجمع و کشاف، ذیل همین آیه).

→ رفته اند، کاروان های تمدن سازی که از آن عبور نموده و جای پا و آثار قدرت و نقش هایی که از خود گذارده اند و آنچه از آثار موجود به حوادث و پدیده های مفقود دلالت می نماید، همه این ها مانند کلمات و خطوط و صفحات منظم و پراکنده کتابی است که از اعماق زمین و دریاها تا قله کوه ها بالای هم چیده و صفحه بندی شده است. و در همه این آثار و خطوط، شخص بصیر و متفکر، دست توانای حکیمی را می نگرد که این خطوط را رسم و منظم نموده است: ﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (عنکبوت ۲۹/۲۰): «یومئذ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا...» (مؤلف).

۱. مجمع البیان، ذیل همین آیه.

یوم دین که زلزلت زلزها	کو تُخَدِّثُ جَهْرَةً أَخْبَارَهَا
این زمین باشد گواه حالها	در سخن آید زمین و خارها
نطق آب و نطق خاک و نطق گیل	هست محسوس حواس اهل دل

[مثنوی مولوی، دفتر اول، بیت ۲۲۷۶]

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرمود: «و ضورانگه دارید. بهترین اعمال شب ها نماز است. و از زمین تحفظ نمایید زیرا آن مادر شما است، احدی کار خیری یا شری انجام نمی دهد مگر آنکه زمین خبر دارد، یا خبر می دهد.»

ابوسعید خدری می گفت: چون در وادی باشی صدایت را به اذان بلند ساز. چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «جن و انس و سنگی نیست که آن را بشنود مگر آنکه به آن گواهی می دهد.» (مؤلف).

هر دو حدیث از مجمع البیان، جلد آخر، ذیل تفسیر همین آیه نقل شده است.



«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» : یوم، در این‌گونه موارد، به اصطلاح قرآن دوره‌های حوادث جدید است. اذ، به عکس اذ، برای ظرف زمان ماضی و اشعار به تعلیل دارد و تنوین به جای جملهٔ مدخول آن است. صدور در اصل ریشهٔ لغوی، بازگشت و بیرون آمدن از آب‌شخور می‌باشد. اشتات، جمع شت و شتات، دلالت به پراکندگی یا پراکندگان بیشتر دارد. لام لیروا، برای تعلیل و غایت و فعل مجهول برای ناشناس بودن فاعل و عوامل ارائه است، اعمالهم، به جای جزاء اعمالهم، دلیل بر این است که اعمال به صورت باقی و مشهود درمی‌آید.

«یومئذ یصدر...» بعد از «یومئذ تحدث»، ظرف و جواب بعد از جواب یا جواب مستقل، برای «اذا زلزلت»، است، و شاید جواب اذا زلزلت از جهت عظمت و بیش از اندیشهٔ مردم بودن مقدر شده تا هر کس به اندازهٔ قدرت اندیشهٔ خود در آن بیندیشد. به هر صورت ظروف و فصولی که پی‌درپی در این آیات آمده اشعار به ترتیب حوادث دارد: آنگاه که زمین دچار چنان لرزشی شود و... در پی آن اخبار و رازهای خود را بازگو نماید... در پی آن، مردم از درون زمین و حوادث آن بس پراکنده و گروه گروه بیرون آیند تا اعمالشان به آن‌ها نمایانده شود و نمایش اعمال خود را بنگرند.

شاید فعل «یصدر» اشعار به این حقیقت داشته باشد که حقیقت بسیط حیات یا روح شکل نگرفتهٔ انسانی، بعد از آنکه در میان عناصر طبیعت و زمین دمیش یافت و از منابع و آب‌شخوارهای این جهان و اکتساب اعمال و اخلاق مایه گرفت و کامل و متشخص و متمایز گردید، در چنین روزی که زمین تبدل می‌یابد و بندها باز می‌شود، با صورت‌های گوناگون و پراکنده، به سوی عالم اصلی خود که عالم قدرت و بروز و نمایش اعمال و صورت‌های باطنی است، باز می‌گردند.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»: فمن يعمل، تفریع و تفصیل آیه یا آیات قبل. «مثقال» به معنای اسم مصدر مفعول بعمل، «خیراً» تمیز یا حال برای مفعول «مثقال ذرة» است.

با توجه به این ترکیب، منظور آیه انجام عمل سنگین از خیر یا شر است، گرچه سنگینی آن عمل به اندازه ذره‌ای باشد، زیرا اگر مقصود چنان‌که عموم فهمیده‌اند این باشد که هر کس عمل خیر یا شری انجام دهد، گرچه بسی سبک و به اندازه ذره‌ای باشد، تعبیر دیگری، مانند «فَمَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا و لو اخفَّ مِنْ ذَرَّةٍ» می‌باید. خلاصه آنکه ظاهر آیه انجام عمل سنگین و دارای وزن است گرچه وزن آن در نظر سبک آید. سنگینی وزن عمل انسانی به مقدار قدرت تعقل و اختیار و اراده آگاهانه است. همین قدرت اختیار و اراده است که عمل را دارای اثر تکلیفی و به صورت ثابت و باقی می‌گرداند. از این جهت اعمال طبیعی و غریزی و بدون اختیار هرچه به ظاهر بزرگ و سنگین باشد، وزن تکلیفی و اثر باقی ندارد. کارهای طبیعی و غریزی مانند کار ماشین‌های مولد است که پیوسته ماده را به نیروهای محرک در می‌آورد و در همان حدود و ظروف محدود، به صورت‌های مختلف در می‌آید و دور می‌زند. ولی همین‌که این که قوای طبیعی و غریزی در ساختمان اسرارآمیز انسان وارد شد و مبدل به نیروی ادراک و حرکت ارادی و عضوی گردید و عقل و اندیشه در آن تصرف نمود، از محیط و مدار طبیعت صعود نموده و دارای قدرتی برتر و میدانی وسیع‌تر از حدود جهان طبیعت می‌گردد و همی وسعت و بقامی یابد و پیش می‌رود و در حد قدرتی که دارد قدرت‌های فکری و طبیعی را مسخر می‌نماید و مسیر آن‌ها را تغییر می‌دهد و در درون ذرات ماده و ماوراء آن اثر باقی می‌گذارد و یا خود آن‌ها را به صورت باقی در می‌آورد.

پس این قدرت خلاق و صورتبخش انسان است که پیوسته مواد و ذرات و نیروهای زوال‌پذیر طبیعت را می‌گیرد و در پرتو عقل نیرومند و مجرد و اراده سازنده، آن‌ها را به کار باقی و ثابت مبدل می‌نماید. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ...».

همین‌که جلال و قهر ملکوت، طبیعت و زمین و وضع آرام و به هم پیچیده آن‌ها را با یک جنبش نهایی دگرگون و بارز کرد، همه اسرار و خطوط و آثار آن آشکار می‌گردد، چنان‌که هر عامل و مبدأ تولیدی عمل و مولود خود را می‌نگرد، نه فقط جزای و ثواب یا عقاب آن را، چنان‌که مفسرین اضافه نموده‌اند: «لیروا اعمالهم - یره»^۱.

طول بیشتر آیات این سوره به تقریب یکسان است. از آیه اول با وزن شدید «مستفعل - فعلل - فعالها» آغاز شده و همی اوزان خفیف و کوتاه شده تا آیه ۶ که متضمن بیان تفصیلی است و طول بیشتری دارد: آهنگ آیه اول با حروف قریب‌المخرج و مکرر - «ذ - ز - ض» و تکرار لام و صداهای حرکات بالا و پایین، لرزه‌های متنوع و پی‌درپی را می‌نمایاند. و همچنین است حروف و حرکات آیات دیگر، با دقت و بررسی. فصول پنج آیه اول

- | | |
|---|----------------------------------|
| توجه کاریدی که نامد ریع گشت | ۱. در چه کردی جهد کان با تو نگشت |
| همچو فرزندی بگیرد دامت | فعل تو آن زاید از جان و تنت |
| (مثنوی مولانا، دفتر ششم، بیت ۴۱۸ و ۴۱۹) | |
| متهم کم کن جزای عدل را | متهم کن نفس خود را ای فقی |
| که فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ | توبه کن مردانه سرآور به زه |
| كأفتابِ حَقِّ نِشْوَدِ ذَرَّةِ | در فسون نفس کم شو غزه‌ای |
| پیش این خورشید جسمانی پدید | هست آن ذرات جسمی ای مفید |
| پیش خورشید حقایق آشکار | هست ذرات خواطر و افتکار |
- ۴۳۰ تا ۴۳۴ (مؤلف)، همان‌جا، ۴۳۰ تا ۴۳۴



که به «ها» منتهی می‌شود، نمایانندهٔ وسعت و پیشرفت حوادث و تحولات است. آیهٔ مفصل ۶ که با فصل «هم» بسته می‌شود و دو آیهٔ تفریعی ۷ و ۸ که به فصل کوتاه «یره» منتهی می‌گردد تناسب آهنگی پایان کار خلق و برخورد نزدیک با اعمال دارد.

آهنگ لغات و کلمات خاصی که در این سوره آمده: زلزلت. زلزالها. ائقالها. تحدث اخبارها. لیروا. است.

گویند: صعصعة بن ناجیه، جد فرزددق، با نمایندگان قبیلهٔ بنی تمیم به حضور رسول خدا ﷺ رسید و آن حضرت به وی وصیت‌ها و سخنانی فرمود. چون این آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» را شنید گفت: «همین بس است مرا گرچه از قرآن جز این آیه نشنوم».

عبدالله بن مسعود می‌گفت: محکم‌ترین آیه در قرآن، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» است و آن را جامعه می‌نامید.

(هر دو روایت از مجمع‌البیان، در پایان تفسیر این سوره، نقل شده است).

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»